

خشونت مادران، با سرپوش تقدس و بهشت

Photo: olly18/depositphotos.com

فهیمة خضرحیدری

وقتی صحبت از خشونت خانگی می‌شود اغلب منظورمان خشونت علیه زنان یا خشونت علیه کودکان است. حتا وقتی عبارت «خشونت زنان در خانواده» را با موتور جست‌وجوی گوگل جست‌وجو کنید، بیشترین نتیجه‌ای که به دست می‌آید باز «خشونت علیه زنان» است، در حالی که این تنها یک سویه ماجراست.

داستان تاریک و دردناک خشونت خانگی یک سویه دیگر هم دارد و آن خشونت زنان علیه خانواده است. خشونت زنان علیه مردان و خشونت مادران علیه فرزندان. این خشونت را آنها که تجربه‌اش کرده‌اند ای بسا تلخ‌ترین تجربه خود بدانند. با این حال درباره خشونت زنان و مادران کمتر صحبت می‌شود.

هاله قدسی اطراف واژه مادر

خشونت مادران در خانواده چیزی است که اغلب در هاله قدسی اطراف واژه مادر به آن توجه نشده.

مادران بسیاری در خانه و با اعضای خانواده خشونت می‌کنند اما از آنجا که مادری مقدس انگاشته شده و «بهشت زیر پای مادران است»، حتا اشاره به خشونت مادران جنبه‌ای تابو گونه به خود گرفته است.

در بسیاری از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایرانی، مادری با مفاهیمی مثل فداکاری، از خود گذشتگی، ایثار و مهر بی‌دریغ و بی‌پایان و ابدی پیوند خورده در حالی که روشن است همه مادران هم الزاما با این ویژگی‌ها تعریف نمی‌شوند و زنان هم مثل مردان ممکن است دست به خشونت بزنند یا با رفتار خشن و آزارنده خود، خانه را به مکانی ناامن و ناسالم برای فرزندان و همسر خود بدل کنند.

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام امن نشده‌اید، کلیک کنید.

خشونت مادران از قضا و از آنجا که مادری عمدتا با مفاهیم پیش‌گفته تعریف شده است، ای بسا آثار عمیق‌تر و شدیدتری بر کودکان داشته باشد.

از آنجا که مادر مهم‌ترین پناه امن فرزندان دانسته شده، هر گونه اعمال خشونتی از سوی او نسبت به فرزندان می‌تواند آثار جبران‌ناپذیر و عمیق روانی بر آنها بگذارد و تا سنین بزرگسالی، ای بسا تا پایان عمر ماندگار باشد.

کودکی که در مهم‌ترین پناه‌گاه خود آزار و خشونت ببیند سخت‌تر اعتماد خواهد کرد، بیشتر دچار ناامنی‌های عاطفی و آشفتگی ذهنی خواهد شد و خدشه و آسیب بزرگتری را با خود به دنیای بزرگسالی‌اش خواهد برد.

کتک زدن به مثابه ابزار تربیتی

هر چند میزان تنبیه بدنی کودکان در خانواده‌ها در دهه‌های گذشته کمتر شده اما باورتنان بشود یا نه هنوز و در جهان امروز هم بسیاری از مادران کتک زدن را یک ابزار تربیتی می‌دانند و برای تربیت و آموزش کودکان، آنها را کتک می‌زنند. موضوعی که نظارت و توجه قانونی کافی هم بر آن نشده.

۵۶ درصد از بزرگسالان شرکت‌کننده در یک [مطالعه تحقیقی](#) ادعان کرده‌اند که کودکان خود را کتک می‌زنند.

بسیاری از مادران گمان می‌کنند کتک زدن راهی است برای کنترل و تربیت کودکان، اجتماعی کردن آنها و نظم بخشیدن به کارهایشان و آشنا کردنشان با بایدها و نبایدها.

کودکانی که اصطلاحا «شیطان» خوانده می‌شوند اغلب بیشتر قربانی این راه‌کار تربیتی مادران می‌شوند. کودک بازیگوش و کنجکاو است و شیطنت می‌کند، گاه کودک ناآرام است و گاه متمرکز و منضبط نیست. اما آیا کتک زدن روش درست و اثرگذاری برای رویارویی با کودکانی با ویژگی‌هایی از این دست است؟

گاه مادران به دلیل کوچک‌ترین و طبیعی‌ترین اشتباهات بچه‌ها آنها را آزار فیزیکی می‌دهند. بسیاری از این مادران عمدتاً به دلیل ازدواج زودهنگام، فقدان آموزش، فقر فرهنگی، ناآگاهی از روش‌های صحیح تربیتی و نداشتن الگوهای درست، به کتک زدن بچه‌ها رو می‌آورند. این مادران اغلب خودشان هم در دوران کودکی با کتک خوردن از پدر و مادرشان تربیت شده و رشد کرده‌اند.

کتک زدن کودکان به این ترتیب چرخه معیوب خشونت را در خانواده‌ها از نسلی به نسل دیگر ادامه می‌دهد و سبب بروز خشونت بیشتر در خانه‌ها می‌شود.

افسردگی و بی‌حوصلگی مادران، خشونت با کودکان

گاه مادر خانواده خود پیش و بیش از هر کس دیگر نیازمند کمک تخصصی و بهره گرفتن از خدمات مداخله در بحران است. **افسردگی** در زنان تا پنج برابر بیش از مردان است. هر چند درگیری‌های خانوادگی ۲۳ درصد و عوامل مرتبط با زناشویی ۶۲ درصد در افسردگی زنان **نقش دارند** اما هر چه هست این زنان هستند که بیش از مردان از افسردگی رنج می‌برند.

به **گفته** قائم مقام معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۰۶ درصد از آمار افسردگی در ایران مربوط به زنان است. همین مقام مسئول تأکید می‌کند که افسردگی زنان به سادگی سایر اعضای خانواده را هم افسرده می‌کند.

تحقیقات نشان می‌دهد توجه به بهداشت روان زنان تنها برای خود آنها ضروری و مفید نیست بلکه برای سلامت همه خانواده و حتی جامعه نیز اهمیت دارد.

افسردگی، احساس درماندگی، انباشتن خشم‌های فروخورده، استرس و خستگی مادران از جمله دلایل رفتار خشن آنها در خانواده و به‌خصوص با کودکان است.

انتقال این مشکلات که عمدتاً در گروه آسیب‌های روان دسته‌بندی می‌شوند به اطرافیان و مخصوصاً بچه‌ها از طریق اعمال خشونت بر آنها، مصداق نقض حقوق کودکان و خشونت خانگی است. موضوعی که شاید اولین راه‌حلش در توجه بیشتر مادران به سلامت روان خود و مراجعه به نهادهای مختص برای گرفتن کمک و مشاوره باشد.

اگرچه هاله مقدس اطراف واژه مادر، مادری را از جمله به صرف نظر کردن از خود به نفع فرزندان و خانواده تقلیل داده اما ای بسا مادر سالم و خوب، مادری باشد که به اندازه کافی برای سلامت روانی و جسمی و شادمانی و رضایت خودش وقت می‌گذارد و در نتیجه به عنوان انسانی سالم‌تر، مادر بهتری هم خواهد بود.

مردانی که قربانی خشونت زنان شده‌اند

از مردان اغلب به عنوان موضوع اعمال خشونت یاد می‌شود نه سوژه یا قربانی خشونت. اما پشت درهای بسته خانه‌ها، خشونت علیه مردان هم جریان دارد. سازمان پزشکی قانونی ایران هر سال در گزارش‌های خود از بررسی پرونده‌هایی با موضوع خشونت علیه مردان در خانواده‌ها خبر می‌دهد.

به **گزارش** سازمان پزشکی قانونی ۰۹ درصد از مدعیان خشونت خانگی را زنان و ۰۱ درصد را مردان تشکیل می‌دهند.

پزشکی قانونی می‌گوید تا سال ۵۹۳۱ تنها پنج درصد از مدعیان همسرآزاری را مردان تشکیل می‌دادند اما این میزان به تدریج افزایش پیدا کرده است.

به **گفته** پزشکی قانونی در سال ۶۹۳۱ پنج هزار مرد به دلیل کتک خوردن از زنانشان به این سازمان مراجعه کرده‌اند.

بیشتر بخوانید:

[نقض حق زندگی: خشونت با عضو دارای معلولیت خانواده](#)

[سرکوفت زدن به مردان بیکار، شکل پنهان خشونت خانگی](#)

[خشونت خانگی علیه معتادان، معتادان علیه خانواده](#)

نتایج یک **پژوهش** در استان مازندران نشان می‌دهد ۸۶ درصد مردان خشونت پایین، ۷۱ درصد مردان خشونت متوسط و حدود دو درصد از مردان خشونت در سطح بالا را از سوی زنان خود تجربه کرده‌اند.

این خشونت همیشه هم فیزیکی نیست و اتفاقاً در موارد متعدد و بیشتر خشونت رفتاری، کلامی، روانی، اقتصادی و اجتماعی است.

همه اینها در حالی است که اغلب گفته می‌شود آمار خشونت‌دیدگی مردان در خانواده‌ها بیش از اینهاست اما مردان به دلیل ترس از قضاوت و مسخره شدن از سوی اطرافیان به پزشکی قانونی و نهادهای دیگر مراجعه نمی‌کنند و وضعیت آنها جایی ثبت نمی‌شود. نه تنها وضعیت مردان خشونت‌دیده در جایی ثبت نمی‌شود بلکه اغلب جامعه و اطرافیان خشونت علیه مردان را به عنوان یک معضل و شکلی از خشونت خانگی به رسمیت نمی‌شناسند و آن را جدی نمی‌گیرند.

خشونت مادران در کودکی، اعتیاد در بزرگسالی

عوامل زیادی در گرایش افراد در بزرگسالی به اعتیاد به مواد مخدر برشمرده شده که خشونت خانگی و طی کردن دوران کودکی در خانه ناامن و ناآرام یکی از مهم‌ترین آنهاست. والدین آزارنده اغلب خود قربانی آزار و اذیت و خشونت در خانواده خود در دوران کودکی بوده‌اند و وقتی کودک یا نوجوانی در خانه خودش با خشونت مستمر یا حتا گاه‌گاه روبه‌رو می‌شود، پیش‌بینی می‌شود که از جمله به مواد مخدر روی بیاورد، چه در همان سنین نوجوانی، چه در زندگی‌ای که بعدها به عنوان فرد بزرگسال برای خود خواهد ساخت.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد رابطه مستقیمی میان خشونت مادران در دوران کودکی و گرایش افراد به مواد مخدر وجود دارد.

بر همین اساس خشونت مادران می‌تواند به عنوان یک عامل آسیب‌پذیری، گرایش افراد به مصرف مواد مخدر را افزایش دهد.

این تحقیقات پیشنهاد می‌کنند برای پیشگیری از اعتیاد، از جمله آموزش مادران در خانواده‌ها جدی گرفته شود.

آسیب‌های تقدس!

شاید اگر مادری و مادرانگی تا این حد در هاله‌ای از تقدس پیچیده نشده بود، آسیب‌های این نقش در نهاد خانواده هم کاهش می‌یافت.

مقدس فرض کردن مادران از یک سو انتظارات، فشار روانی و بار سنگینی بر دوش خود آنها نهاده و از سوی دیگر راه را بر بررسی نقادانه نقش مادری در خانواده‌ها مسدود کرده است. در حالی که نقش مادری هم مانند سایر نقش‌های هر شهروند بزرگسال و مسئول می‌تواند به‌خوبی ایفا شود یا برعکس، به‌شیوه‌ای ایفا شود که آسیب‌های جبران‌ناپذیر به اعضای خانواده یا آنچه امنیت خانه می‌خوانیم، بزند.

منع اشتغال زنان، خشونت پنهان در خانواده‌ها

Photo: S1photography/depositphotos.com

مهری قاسمی

منع اشتغال زنان در خارج خانه از جمله سنت‌های ظالمانه و بخشی از خشونت‌های پنهان علیه زنان در خانواده‌های سنتی است که از سوی نهادهای مذهبی نیز حمایت می‌شود.

دختران و زنانی که به دلیل مخالفت پدر یا شوهر اجازه کار کردن پیدا نمی‌کنند، معمولاً نه حمایتی قانونی دارند و نه افکار عمومی به ترضیح حقوق آنها حساس است.

در شرایطی که خشونت‌های جسمی و ضرب و شتم زنان در خانه از سوی برخی افراد و نهادهای بانفوذ توجیه می‌شود، بدیهی است که اعتراض به ترضیح حق اشتغال چندان جدی گرفته نخواهد شد. هر چند که زنان در خانه پدری نیز با اعمال این محدودیت‌ها مواجه هستند و قانون نیز به بهانه «ولایت پدری» چنین رفتارهایی را حمایت می‌کند، اما بیشترین موانع در زمینه اشتغال زنان معمولاً پس از ازدواج آنها و توسط شوهر ایجاد می‌شود.

این رفتارها و اعمال زور از سوی شوهر با استناد به فرضیه ریاست مردان در خانواده و همچنین ولایت آنها بر زنان توجیه می‌شود.

مجله «زن در فرهنگ و هنر» چاپ دانشگاه تهران، چند سال پیش مقاله‌ای با عنوان «[اختیارات شوهر در منع اشتغال زن در نظام حقوقی ایران](#)» منتشر و در بخشی از آن، قدرت مردان برای منع اشتغال زنان را از نتایج طبیعی ریاست مرد در خانواده تلقی کرد: «از نتایج ریاست مرد بر خانواده، علاوه بر تمکین، تعیین محل سکونت توسط مرد، مخالفت شوهر با شغل زن در صورت منافات با مصالح خانوادگی و حیثیت زن یا شوهر، عدم خروج زن از محل زندگی بدون اجازه یا رضایت شوهر، امور دیگری مانند تحمیل تابعیت مرد بر زن در صورت ازدواج با تبعه خارجی (ماده ۶۷۹ قانون مدنی) و تعیین اقامتگاه زن شوهردار در اقامتگاه شوهر (ماده ۵۰۱ قانون مدنی) و امکان استفاده از نام خانوادگی شوهر (موضوع ماده ۲۴ قانون ثبت احوال مصوب سال ۵۵۳۱) و ولایت پدر بر فرزندان (موضوع مواد ۸۶۱۱ و ۰۷۱۱ قانون مدنی) گفتنی است.» [پاییز ۶۹۳۱|صفحه ۲۶۴]

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

بر اساس ماده ۷۱۱۱ [قانون مدنی](#)، «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»

تبعات این ماده چنان گسترده است که شوهر حتی می‌تواند به بهانه نداشتن «فرصت تمکین» زن را از شغل خود محروم کند.

نویسندگان مقاله پیش گفته، در ادامه آورده‌اند: «چنانچه زن با اشتغال خود، اعم از اشتغال به حرفه یا صنعت خاصی در منزل یا بیرون از آن، نتواند به تکلیف تمکین از مرد عمل کند، علاوه بر عدم استحقاق نفقه، برابر ماده ۸۰۱۱ قانون مدنی، مرد می‌تواند برابر ماده ۷۱۱۱ وی را از حرفه یا صنعت ذکر شده بازدارد.»

به گفته آنها «معیار ثابت و روشنی برای همه خانواده‌ها قابل تعیین نیست، بلکه بر حسب شرایط خانواده‌ها و آداب و رسوم حاکم بر آنها متفاوت است. این امر بر حسب زمان و مکان و وضع خانواده‌ها متفاوت و تشخیص آن با عرف است. حیثیت و اعتبار اجتماعی یک روحانی، دانشمند، پزشک و هنرپیشه با یکدیگر متفاوت است. شغلی را که همسر هر یک از افراد ذکر شده برمی‌گزیند، با دیگر مشاغل متفاوت و ممکن است با حیثیت و اعتبار شوهر یا خود او منافات داشته باشد.»

در این میان، قدرتی که قوانین نادرست به مردان داده است، با تشویق حکومت به «خانه‌داری» زنان و نگرانی مقامات رسمی از اشتغال زنان تقویت می‌شود.

چند سال پیش، آیت‌الله یوسف طباطبایی نژاد، نماینده رهبر جمهوری اسلامی و امام جمعه شهر اصفهان تأکید کرد کار کردن مردان بر زنان اولویت دارد و از اینکه دولت زمینه کار زنان را فراهم می‌کند ابراز نگرانی کرد.

او در [دیدار](#) با گروهی از مسئولان بسیج استان اصفهان، گفت: «این که بنده تأکید بر اولویت اشتغال مردان به جای بانوان دارم توهین به خانم‌ها نیست، بلکه اسلام تأکید دارد که مخارج و هزینه‌های زندگی باید بر عهده مردان باشد و نه زنان. در دولت و حکومت اسلامی باید مسائل مالی مردان برطرف شود تا مشکلاتی نظیر ازدواج هم برطرف شود.»

او تأکید کرد: «حکومت اسلامی باید منافع مالی مردان را تأمین کند تا آنها بتوانند به زنان خدمت کنند. کسانی که برای رأی آوردن به عنوان طرفداری از زنان آنها را فریب می‌دهند و دائماً شعار حمایت از حقوق زنان سر می‌دهند، باید به اشتغال مردان توجه کنند. این درست نیست که زن شاغل باشد و مرد بیکار، مرد تحقیر می‌شود وقتی که بخواهد از همسر خود پول بگیرد در حالی که زنان از این که شوهرانشان از آنها حمایت مالی می‌کنند، لذت می‌برند.»

آیت‌الله طباطبایی نژاد همچنین گفت: «این کار غلطی است که همه دولت‌ها هم انجام می‌دهند. آقای روحانی هم می‌گوید حق زنان درست ادا نشده است. حق زن این نیست که کار کند. این است که دولت، مردان را از نظر مالی تأمین کند تا آنها با بانوان ازدواج و به آنان خدمت کنند.»

سخنان امام جمعه اصفهان خلاصه‌ای از رویکرد اصلی نهادهای قدرتمند محافظه‌کار در ایران است که سال‌هاست برنامه خود را برای کنترل و انقیاد زنان پیش برده‌اند.

در نمونه‌ای دیگر، [آیت‌الله جعفر سبحانی](#)، مرجع تقلید شیعه، اواخر اردیبهشت ماه سال ۴۹۳۱ به انتقاد از اشتغال زنان پرداخته و گفته بود: «متأسفانه برخی از مسئولان نظام، خانم‌سالاری را بر شایسته‌سالاری ترجیح می‌دهند و برای آن‌ها اشتغال ایجاد می‌کنند و این امر سبب می‌شود بسیاری از مردان جامعه که وظیفه تأمین مالی خانواده بر دوش آنهاست از کار بیکار شوند.»

او گفته بود: «اگر آمار جوانان و مردان بیکار در جامعه زیاد شده، به این سبب است که بانوان بیشتر مشاغل را گرفته‌اند و خانه‌ها خالی مانده و فرزندان در پرورشگاه و شیرخوارگاه‌ها تربیت می‌شوند، در حالی که این امر خلاف حکومت و مبانی اسلامی است.»

بیشتر بخوانید:

[علاقه جمهوری اسلامی به خانه‌داری زنان](#)

[ایدئولوژی مذهبی و تجارت سکس در ایران](#)

[فقه، زمینه اصلی تبعیض علیه زنان](#)

در سال‌های اخیر، اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز در زمینه اشتغال و تحصیل زنان به بهانه تغییر در روند کاهش جمعیت شدت گرفت و مهم‌ترین اقدام حکومت برای بازگرداندن زنان به درون خانه‌ها بود.

آیت‌الله خامنه‌ای اواخر اردیبهشت ماه سال ۳۹۳۱ طی ابلاغیه موسوم به «[سیاست‌های کلی جمعیت](#)»، خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خواستار «ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی «شد تا زمینه» افزایش نرخ باروری «فراهم شود. و نباید فراموش کرد که سبک زندگی ایرانی-اسلامی از نظر رهبر جمهوری اسلامی شوهرداری و فرزندآوری است.

بر اساس آمارهای که در مهر ماه سال ۴۹۳۱ منتشر شد، نرخ بیکاری زنان در ۰۲ استان کشور بیش از ۰۲ درصد بود. در بخشی از این گزارش که [خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی ایران](#) آن را منتشر کرد، آمده بود: «نرخ بیکاری زنان در استان کهگیلویه و بویراحمد ۸.۲۸ درصد است و این نرخ برای استان‌های البرز ۵.۰۷ درصد، ایلام ۷.۸۶ درصد، مرکزی ۳.۶۶ درصد، مازندران ۶.۵۶ درصد و چهارمحال و بختیاری ۳.۲۶ درصد است.»

همچنین بر اساس [گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های داخلی ایران](#)، نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان بوده و البته در طی این سال‌ها تغییر و معناداری نداشته است.

زمانی خانم [شهیندخت مولاوردی](#)، معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده اعلام کرد که «حدود ۸۷ درصد زنان ایرانی از نظر اقتصادی غیر فعال هستند.»

او گفته بود: «۲۱ درصد از کل جامعه زنان کشور مشاغل رسمی داشته و ۹۱ میلیون نفر نیز خانه‌دار هستند.»

[خواستگار اجاره‌ای، خدمتی نوین یا دم خروس خشونت؟](#)

Photo: AndrewLozovyi/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

این روزها در کنار مشاغلی مثل «گریه کن در مراسم ختم «یا» سیاهی لشکر عروسی»، «شغل جدید» خواستگار اجاره‌ای «از سر تقاضای فزاینده بازار سر برآورده است. احساس نیاز به این که یک فرد تقلبی وانمود کند خواهان یک دختر دم بخت است تا او را از دست سرزنش و فشار محیط اطرافش نجات دهد.

حالا برخی خانواده‌های ایرانی بخشی از درآمد خانواده را به این نمایش مضحک اختصاص می‌دهند تا ضمن چشم و هم‌چشمی، از دختر خانواده حمایت کنند.

«کیمیا»، منشی یک مرکز رادیولوژی در منطقه عبدال آباد تهران است. او بعد از گرفتن دیپلم نتوانسته به دانشگاه راه پیدا کند و از همان روزها مصمم شده با یک ازدواج معقول از خانه پدرش که به شدت او را تحت فشار می‌گذارند، برود.

کیمیا درست از روزهای بعد از بلوغ مدام این آموزه را شنیده که دیر یا زود باید عروس بشود اما با اینکه دختر خوش بر و رویی هم هست، هرگز خواستگار پر و پا قرصی نداشته.

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

هر دو برادر کیمیا ازدواج کرده‌اند و پی کار و زندگی‌شان رفته‌اند و حالا او علاوه بر تحقیر پدر، هدف طعنه برادرها و زیر نگاه کنجکاو همسرانشان نیز هست.

تقریباً در کل خانواده کیمیا از عمه و خاله گرفته تا دختر عموهای کوچک‌تر از خود او که ازدواج کرده‌اند، به خودشان اجازه می‌دهند درباره زندگی شخصی او و خواستگاران احتمالی‌اش کنجکاوی کنند و او را مورد سوال و جواب قرار دهند.

کیمیا اما مدت‌ها احساس افسردگی و رنجوری می‌کرده و حتی چند باری به خودکشی فکر کرده است. او یک سال و نیم است داروهای ضد افسردگی مصرف می‌کند.

کیمیای ۸۲ ساله، چندین سال است هزینه‌های شخصی‌اش را خودش تامین می‌کند اما پدرش اصلاً نمی‌تواند حضور او را در خانه تحمل کند. او تا چشمش به کیمیا می‌افتد، شروع می‌کند به کنایه زدن و اینکه اگر دختر خوبی می‌بود الان سر دستشان نمی‌ماند و حداقل یک نفر زنگ در خانه‌شان را می‌زد. او آنقدر ادامه می‌دهد که ته ماجرا به کیبود کردن تن و بدن کیمیا می‌رسد.

اولین بار مادر کیمیا در بهشت زهرا و کنار مزار مادر بزرگ از دست یک زن رهگذر کارتی دریافت کرد که با خط قرمز نستعلیق روی آن نوشته شده بود: «برای شما به خواستگاری می‌آیم و آبروی شما را در خانواده احیا می‌کنیم»....

و این طور شد که آنها هم از وجود این خدمات عجیب آگاه شدند.

مادرش پیشنهاد داد با فروختن النگوهایش چنین برنامه‌ای را به طور مخفیانه و دور از چشم آدم‌های فضول دور و برشان طراحی و اجرا کنند.

آنها دو نیت داشتند: اول اینکه از شر طعنه و کنجکاوی آشناهای دور و نزدیک نجات پیدا کنند و دوم، از حجم خشونت کلامی و تحقیری که از طرف پدر و دو برادر کیمیا متوجه او بود، لاقلاً برای مدت کوتاهی بکاهند. با هم قرار و مدار گذاشتند که هیچ‌کس رازشان را نفهمد.

کیمیا و مادرش یک مهمانی بزرگ راه انداختند، افراد دور و نزدیک خانواده را جمع کردند و با پول فروش النگوهای مادر، برای مدتی از شر مداخله دیگران در امور شخصی کیمیا رها شدند.

کیمیا می‌گوید خواستگار اجاره‌ای توانست از حجم خشونت‌هایی که متوجهش می‌شد، بکاهد.

«نیم ستارزاده»، روان‌پزشک بالینی ساکن ایران اما می‌گوید خواستگار اجاره‌ای ممکن است راه حل سخیفی برای رقابت‌های خانوادگی باشد اما راه احیای منزلت و کرامت فرد یا کاهش خشونت کلامی در خانواده نیست:

«ما نیازمند آموزش و فرهنگ‌سازی هستیم. کیمیا می‌بایست اعتماد به نفسش را تقویت کند. باید باور داشته باشیم هیچ‌کس اجازه ندارد دختر دم‌بختی را که یا شرایط مناسب یا قصد و اراده‌ای برای ازدواج ندارد، مورد خشونت کلامی قرار دهد یا او را با تعداد خواستگاران او و با خط‌کش مسائلی که الزاماً به دنیای خصوصی آن فرد مربوط است، قضاوت کند.»

او می‌گوید مراجعانی داشته که برای رهایی از این فشارهای خانگی، تن به ازدواج‌های خطرناک و نامعقول داده‌اند: «مجرد بودن یک عیب، نقص یا فاجعه نیست بلکه یک ویژگی است و تا زمانی که خودتان به این امر ایمان نداشته باشید ممکن است تحت فشارهای عدیده مجبور به انتخاب‌هایی شوید که بعضاً خطرناکند. متأسفانه سیستم تربیتی و نگرش اجتماعی به مقوله دختران مجرد انسانی نیست و زمینه فرار، روی آوردن به مواد مخدر، ازدواج‌های نامعقول و حتی خودکشی و افسردگی را افزایش می‌دهد. بهترین راه این است که به افراد ظاهراً دلسوزی که مرتب در خانواده در حال فشار آوردن به خانم‌های مجرد فامیلند، به شیوه کاملاً محترمانه و دوستانه بگویید شیوه زندگی شخصی‌تان، فقط به خود شما مربوط است.»

خواستگار اجاره‌ای منحصر به ایران نیست

شغل «خواستگار اجاره‌ای» در برخی کشورهای متعصب و سنت‌زده که قوانین حمایت‌گری نسبت به زنان ندارند، سال‌ها پیش از ایران متداول بوده است.

«فریال نجاح»، دانشجوی پاکستانی تبار آمریکایی رشته مردم‌شناسی کالج فوتهیل در شهر لوس‌آلتوس کالیفرنیا در این مورد یک تحقیق

محلی انجام داده و می گوید این شغل در بسیاری از مناطق پاکستان زیر پوست و لایه های زیرین زندگی مردم عادی وجود دارد.

فریال می گوید در جریان تحقیقش متوجه شده این موضوع الزاما مختص پاکستان نیست و در بسیاری از کشورهای مسلمان با وانمود کردن این که یک دختر خواستگارهای متعدد دارد، او را از شر قضاوت های بیرونی نجات می دهند.

در بسیاری کشورها از جمله هند، اندونزی، مالزی، عربستان، امارات و برخی دیگر از کشورهای عربی موضوع خواستگار نمایی مرسوم است و به باور فریال الزاما به خانواده های مسلمان محدود نمی شود بلکه حتی در خانواده های هندو، جینیسم ها و سیک ها هم رخ می دهد.

فریال به کمپین «دوستان» سیتا «اشاره می کند. دختر جوانی که در یکی از دانشگاه های پنجاب تحصیل می کرده و دوستانش برای نجات او از شر کتک های شبانه روزی پدر و برادرانش، یکی دیگر از دانشجویان هم کلاسی را قانع می کنند تا به عنوان خواستگار نمایی وارد بازی شود و سیتا را از این تحقیر شبانه روزی که هیچ طرفدار و هواخواهی ندارد، نجات دهد.

او می گوید این ماجرا برای ما شاید یک موضوع طنز تلقی شود و ما با شنیدنش حتی به این شوخ طبعی مبتکرانه بخندیم اما در مواردی به اسیدپاشی به صورت دختری منجر شده که خواستگار نداشته است.

کارگر فقیر سابق، خواستگار نمایی امروز

به تلفنی که کیمیا در اختیارم گذاشته زنگ می زنم و نقش یک مشتری مشتاق را بازی می کنم. نادر را به من معرفی می کنند که یک خواستگار اجاره ای خوش بر و روست. تلاش زیادی برای جلب اعتماد نادر می کنم. یک هفته زمان می برد تا او به من اعتماد کند و مطمئن باشد که من پلیس یا عضو یک خانواده فریب خورده نیستم و قصد انتقام جویی ندارم.

او متولد روستای کلاته یا «چاله قلعه» قزوین است و زندگی سخت و فقیرانه ای داشته. نادر دیپلم ردی است. او تا سالها در یک کارخانه موزاییک سازی در اطراف کلاته کار می کرده و شبها هم همان جا می خوابیده، تا اینکه یکی از دوستانش پیشنهاد می دهد که او با بر و روی زیبا و قد و بالای موزونش، می تواند پولی به مراتب بیشتر از برش دادن سنگ موزاییک دربیابورد و این جور می شود که او را به یک دلال در حوزه برگزاری مراسم ختم و عروسی با سیاهی لشکر اجاره ای یا خواستگار اجاره ای آشنا می کند. او این روزها توانسته یک آپارتمان ۵۴ متری در منطقه شهر زیبای تهران اجاره کند و از خوابیدن در سوله موزاییک سازی نجات پیدا کند.

نادر می گوید تا به حال ۵۱ یا ۶۱ بار نقش خواستگار را بازی کرده است:

«من فکر می کنم با این کار به دخترانی که در خانه هایشان مورد خشونت، آزار و طعنه و کنایه و تحقیر قرار می گیرند، کمک می کنم. چه ایرادی دارد اگر زندگی یک نفر آرامش پیدا کند و از تحقیر کلامی نجات یابد؟»

بیشتر بخوانید:

[قتل برای رسیدن به رستگاری](#)

[آنها مرگ را به طلاق ترجیح می دهند](#)

[زن، انسان یا ناموس همگانی؟](#)

به گفته نادر آنها لباس داماد قلابی را خودشان می دهند: «بسته به موقعیت خانواده عروس لباس می پوشم. مثلا خواستگاری رفتن برای دختری که ساکن تهرانسر یا قلعه مرغی است و پدرش معلم است برای من ۰۰۱ هزار تومان بیشتر سود ندارد و مجبور نیستیم از شیرینی فروشی سرشناس یا گل فروشی گران قیمت خرید کنیم. صاحب کار هزینه همه تشریفات را می دهد. البته که به جز من یکی دو زن و مرد جا افتاده هم به عنوان پدر و مادر و خواهران ما را همراهی می کنند و همه آنها هم اجاره ای هستند. برنامه ریزی با خودشان است و فقط مرا توجه می کنند که موقعیت دختر چیست و با پدرش چه طور حرف بزنم و بگویم که چه طور به دخترشان علاقه مند شده یا کجا او را ملاقات کرده ام.»

برخی مراسم خواستگاری اما بسیار پرهزینه هستند و برای نادر هم بیش از بقیه مراسم می صرفند: «یک مورد رفتیم سعادت آباد. کل خانواده مادری و پدری را دعوت کرده بودند که کلاس بگذارند. ما هم مجبور شدیم با ماشین اجاره ای بی ام دبلیو برویم و سه ماشین دیگر، کاروان خواستگاری را همراهی می کردند. فقط دسته گلی که سفارش دادیم نیم میلیون تومان آب خورد. سفارش دهنده هم خود عروس خانم بود که از طعنه و کنایه های والدینش عاصی شده بود. طبیعتا از این قبیل مراسم درآمد بیشتری دارم. جالب است که در این مراسم باشکوه فقط خود دختر از تقلبی بودن من اطلاع داشت و فردای آن روز خانواده اش اصرار کرده بودند که به خواستگار مناسبی که من بودم پاسخ مثبت بدهد. کل ماجرا نفس بر بود تا تمام شد. بعد هم یک گوشه ایستادیم و دستمزدها را گرفتیم و هر کسی رفت سوی

نادر می‌گوید به عنوان یک خواستگار اجاره‌ای بارها دلش برای دخترانی که به این بازی سخیف تن داده‌اند سوخته و به خوبی درک می‌کند که آنها یا خانواده‌هایشان تحت چه فشارهای سخت اجتماعی‌ای، تن به چنین رفتار ریاکارانه‌ای می‌دهند.

مراحل ترک رابطه ناسالم و خشونت‌آمیز

Photo: iofoto/depositphotos.com

باران خسروی

ترک آزارگر و یک رابطه ناسالم راحت نیست و معمولاً چندین مرحله وجود دارد که ممکن است خشونت‌دیده قبل از پایان دادن به رابطه ناسالم خود تجربه کند. اگر شما در یکی از این مراحل مانده‌اید و نمی‌توانید رابطه را ترک کنید، کاملاً عادی است.

ترک یک رابطه کار سختی است و به این هم ربطی ندارد که شما چه قدر در این زمینه آگاهی دارید یا مطلع هستید. دانستن مراحل ترک به شما کمک می‌کند تصویر بهتری از خود قبل از ترک رابطه داشته باشید.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

معمولاً این مراحل برای هر کس با توجه به نوع خشونت، نوع رابطه و شخصیت خشونت‌دیده و سطح توانایی خشونت‌گر متفاوت است و گاهی خشونت‌دیده ممکن است قبل از رسیدن به مرحله نهایی و ترک رابطه، در میان این مراحل حرکت کند.

قطعاً یادگیری و دانستن این مراحل به شما کمک می‌کند تصویر بهتری داشته باشید و زودتر به رابطه ناسالم خاتمه دهید.

۱. خشونت در حال وقوع است:

مرحله خشونت نشان‌دهنده زمانی است که خشونت هر روز رخ می‌دهد، اما خشونت‌دیده هنوز خود را به عنوان قربانی یا خشونت‌دیده شناسایی نکرده است. در این مرحله، آزار، چشم‌انداز خشونت‌دیده از خود را تغییر داده است، به این معنی که شخصیت خشونت‌دیده تحت تاثیر و شکل گرفته بر اساس نگاه خشونت‌گر است.

۲. خشونت‌دیده آزار را انکار می‌کند:

در طول مرحله انکار، بسیاری از خشونت‌دیدگان احساس می‌کنند کنترلشان را از دست داده‌اند. آنها همیشه در حال عذرخواهی هستند و همیشه احساس شرم و ترس با آنهاست. در این مرحله، بسیاری از خشونت‌دیدگان به طور کامل تشخیص نداده‌اند که در یک رابطه خشونت‌آمیز هستند.

جداسازی خانواده و دوستان در این مرحله آغاز می‌شود.

۳. نشانه‌های تشخیص آزار آشکار می‌شود:

گاهی اوقات یک عضو خانواده یا دوست نزدیک کمک می‌کند تا خشونت‌دیده تشخیص دهد در یک رابطه خشونت‌آمیز است. اعضای خانواده، دوستان و حتی همکاران قادر به کمک به فرد برای شناسایی نمونه‌هایی از آسیب جسمی، ذهنی یا عاطفی هستند که در این رابطه در حال حاضر در حال وقوع است. هنگامی که فرد در نهایت آزار را تایید می‌کند، مراحل دیگر رخ می‌دهند.

۴. احساسات خشونت‌دیده تغییر می‌کند:

هنگامی که خشونت‌دیده خود را به عنوان آزار دیده شناسایی می‌کند، به دنبال آن احساساتش تغییر می‌کند. این تغییرات عاطفی برای هر

خشونت‌دیده‌ای می‌تواند شکلی متفاوت داشته باشد و برای هر کس منحصر به فرد است. با این حال، پاسخ عاطفی خشونت‌دیده به طور معمول شبیه فرایند غم و اندوه است که شبیه از دست دادن یکی از عزیزان است و کم‌کم تبدیل به این احساس می‌شود که خشونت‌دیده به خشونت‌گر اهمیت نمی‌دهد.

مشخص نیست که مدت این دوره چه قدر است، اما در این مرحله است که قدرت و انگیزه خشونت‌دیده برای فرار تقویت می‌شود.

۵. خشونت‌دیده انگیزه کافی را برای ترک رابطه دارد:

مرحله انگیزه نشان‌دهنده نیاز فرد به باز پس گرفتن کنترل خود و کنترل زندگی خود است. در این مرحله خشونت‌دیده ممکن است به دنبال یافتن منابع حمایتی موجود و برنامه‌ریزی برای مراحل بعدی زندگی‌اش قبل از تلاش اولیه برای فرار از آزارگر باشد.

۶. رخ دادن آزار و زنده شدن انگیزه خشونت‌دیده:

هنگامی که خشونت‌دیده انگیزه کافی برای ترک پیدا کرده باشد، به احتمال زیاد اگر یک رویداد رخ دهد، خشونت‌دیده رابطه را ترک می‌کند. رویداد ممکن است آسیب فیزیکی یا ترس از آسیب شدید یا حتی مرگ باشد.

۷. خشونت‌دیده فرار می‌کند:

خشونت‌دیدگان در این مرحله خود را از محل و شخص آزارگر دور کرده‌اند و در جهت بهبود، امنیت خود را اولویت اصلی قرار داده‌اند.

بیشتر بخوانید:

[سازمان‌های حمایت از خشونت‌دیده چه می‌کنند؟](#)

[چگونه امنیت را در پروسه حمایت‌گری بالا ببریم؟](#)

[حمایت‌گران چگونه قانون را به نفع زنان عوض می‌کنند؟](#)

مسیر درمان

اگر شما در یک رابطه ناسالم هستید و به این مرحله رسیده‌اید که آزارگر خود را ترک کنید، پیشنهادهای زیر را برای کمک در سفر خود به سمت امنیت در نظر بگیرید.

■ ترک رابطه تنها آغاز درمان و بهبود است. شما زمان‌هایی را تجربه خواهید کرد که احساس پشیمانی می‌کنید و به شدت دلتان برای آزارگر تنگ می‌شود و ممکن است حتی به بازگشت به رابطه هم فکر کنید. اطمینان حاصل کنید که احساساتتان را از واقعیتی که آزار رخ داده است جدا کنید و یادتان نرود که آن رابطه سالم و امن نیست.

■ آماده باشید که خشونت‌گر در موقعیت‌های خصوصی یا عمومی از شما بارها عذرخواهی کند و این مکالمات حتی می‌تواند در حالتی رخ دهد که آزارگر گریه می‌کند یا برای شما هدایای گران‌قیمت می‌آورد. یادتان نرود که همه این حرکت‌ها از طرف شریک شما کارهای خوبی است اما تا زمانی که شریک زندگی شروع به دریافت و ادامه دادن جلسات مشاوره‌ای برای رفتار خود انجام ندهد، تغییرات کمی رخ خواهد داد و امکان ادامه آزار همیشه وجود دارد چرا که ریشه آزار و احتمال تکرار الگوهای رفتارهای آزارگری هنوز هم وجود دارد.

■ قبل از ورود به یک رابطه جدید، مهم است که وقت خود را برای بهبودی کامل بگذارید. قبل از شروع هر رابطه مهم است که اعتماد به نفس و احساس عزت نفس خود را تقویت کنید؛ مخصوصاً قبل از دادن احساسات، زمان و انرژی خود به شخصی دیگر.

برای خودتان وقت بگذارید و به گذشته‌تان فکر کنید به طوری که بتوانید با نگاه به گذشته، عاقلانه‌تر برای آینده خود برنامه‌ریزی کنید. حتماً برای کمک به خود به مشاوره بروید. در طول رابطه ناسالم معمولاً آزارگر شخصیت منحصر به فرد خشونت‌دیده را می‌شکند و از بین می‌برد. سعی کنید خود واقعی‌تان را دوباره کشف کنید. یادتان نرود که شما هیچ‌گاه سزاوار آن خشونت نبوده‌اید و در واقع هیچ‌کس سزاوار خشونت نیست.

[منبع ۱](#)

[منبع ۲](#)

فرزندکشی بی مجازات، مصداق دهشتناک خشونت خانگی

Photo: ababaka/depositphotos.com

معین خزانلی

- پارمین را به اندازه تمام دنیا دوست داشتم. ساعت هشت شب بیرون آمدم تا برایش مرغ مینا بخرم. یک ساعت بعد او را در بغلم خفه کردم تا از این دنیا آزاد شود و به بهشت برود.

این‌ها اعترافات پدری است که روز پنج‌شنبه ۰۲ تیر ماه در شهرستان جم در استان بوشهر در یک اقدام ناگهانی و جنون‌آمیز دختر هفت ساله خود را کشت. پیش از آن در اردیبهشت ماه نیز پدر دیگری در شهرستان فردیس دو کودک هفت و ۲۱ ساله خود را با ضربات چاقو به قتل رساند.

در فروردین ماه در شهرستان پلدختر نیز پدری با شلیک گلوله به پسر جوان خود، مرگ او را رقم زد. در مهر ماه سال گذشته نیز در تهران دو دختر نوجوان توسط پدر خود کشته شدند.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

جدای از علل، انگیزه‌ها و شرایط مرتکبان جنایت‌ها در قتل‌های اتفاق افتاده، آنچه بین همه این بزه‌کاران مشترک است معافیت آنان از مجازات است. معافیتی که قوانین موضوعه کیفری در ایران به تبعیت از احکام کیفری فقه شیعه و به دلیل وجود مفهومی به نام «ولایت قهری» پدر وضع کرده‌اند. بر اساس این حکم، پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند یا فرزندان خویش از مجازات تعیین شده شرعی/قانونی برای قتل عمد که همان قصاص است، معاف هستند.

اعطای چنین معافیت از مجازاتی به پدران در حالی که نه قانون خشونت خانگی و نه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ایران هنوز تصویب نرسیده و اجرایی نشده‌اند، در عمل به معنی اعطای جواز اعمال شدیدترین نوع خشونت بدون ترس از هر گونه مجازات است. حال آنکه اساساً خشونت علیه کودکان از مصادیق بارز خشونت خانگی و نقض حقوق کودکان است.

فرزندکشی در قانون ایران: قصاص نه! تعزیر شاید

قوانین موضوعه در ایران به صراحت قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری را از مصادیق سقوط قصاص تعیین کرده است. (۱) این معافیت از مجازات کلی بوده و انگیزه، علت، شرایط و حتی تساوی دین پدر و فرزند نیز در آن نقشی ندارد؛ بدین معنی که اساساً تفاوتی نمی‌کند پدر یا جد پدری به چه دلیل و با داشتن کدام انگیزه، اقدام به قتل فرزند خود کرده باشند، بلکه صرف وجود رابطه ابویت بین قاتل و مقتول سبب سقوط مجازات قصاص و معافیت قاتل از آن خواهد بود.

اعلام و اعطای این معافیت از مجازات در حالی است که تا پیش از این در قانون مجازات اسلامی سابق (۲) تصریح به معافیت پدر یا جد پدری از مجازات قصاص در صورت قتل فرزند به همراه تأکید بر لزوم اعمال مجازات تعزیری بود، حال آنکه در قانون مجازات جدید این تأکید به کلی از متن قانون حذف شده و قانونگذار صرفاً به بیان معافیت از قصاص اکتفا کرده و سخنی از لزوم تعزیر به میان نیاورده است.

اگرچه به موجب ماده ۲۱۶ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده (۳)، در مواردی که فرد مرتکب به قتل از مجازات (قصاص) معاف شود یا این مجازات به هر دلیلی اجرا نشود، دادگاه می‌تواند مرتکب را به سه تا ۰۱ سال حبس تعزیری محکوم کند، اما باید دانست که اعمال این مجازات تعزیری بر اساس نص صریح قانون تنها در صورتی مجاز است که از نظر دادگاه اقدام مرتکب در انجام فعل مجرمانه سبب ایجاد اختلال در نظم و امنیت جامعه شده یا ترس از تجری آن به دیگران و تکرار فعل مجرمانه وجود داشته باشد.

بیشتر بخوانید:

تجاوز جنسی به محارم، پنهان‌ترین نوع خشونت خانگی (بخش اول)

تجاوز جنسی به محارم، پنهان‌ترین نوع خشونت خانگی (بخش دوم)

در حقیقت بر اساس قانون، در حالی که پیش از این قتل فرزند به دست پدر و جد پدری با صراحت متن قانونی، مستحق حبس تعزیری بود اما در قانون جدید اختیار اعمال حبس تعزیری بر عهده دادگاه گذارده شده است، آن هم تنها در صورتی که وجود دو شرط اشاره شده از سوی دادگاه مورد تایید قرار گیرد.

از طرف دیگر حتی اگر وجود مجازات تعزیری سه تا ۰۱ سال را نیز در مورد پدرانی که اقدام به قتل فرزند خود می‌کنند الزامی و اجباری بدانیم، باز هم مشکل این تبعیض ناروا و خشونت مجاز شده، حل نخواهد شد، چرا که بنا بر احکام کیفری فقه شیعه و به تبع آن قوانین موضوعه کیفری در ایران، مجازات اصلی قتل عمد، قصاص نفس است و اعطای معافیت و تخفیف به پدران، آن هم با این شدت و حدت، نه تنها به هیچ وجه عقلانی به نظر نمی‌رسد، بلکه کاملاً طبیعی است که جامعه آن را معافیت از مجازات به حساب آورده و جواز قانونی اعمال خشونت تلقی کند.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که اصرار مخالفان این معافیت پدران از مجازات قصاص (به ویژه نگارنده این مطلب) به هیچ وجه به معنی طرفداری از مجازات قصاص نبوده و نیست بلکه خواسته اصلی مخالفان این معافیت، تصویب قانونی است که در آن خشونت علیه فرزندان به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی آنان به طور متناسبی مورد جرم انگاری قرار گرفته و مجازاتی در خور و مناسب با جرم ارتكابی برای آن تعیین شود. مجازاتی که در عین انسانی و عادلانه بودن، بتواند نقش بازدارندگی خود را نیز ایفا کرده و پیام درستی را در مورد جرم انگاری افعال مجرمانه به جامعه مخابره کند.

معافیت پدران از قصاص، معافیت از مجازات

یکی از نکات مهمی که در مورد معافیت قانونی پدران از مجازات قصاص در هنگام قتل فرزند باید دانست این است که این معافیت قانونی صرفاً معافیت از قصاص نبوده و در معنی کلی‌تر، معافیت از مجازات است، چرا که بر اساس احکام کیفری فقه شیعه و قوانین ایران به پیروی از آن، مجازات اصلی و اساسی قتل عمد قصاص است. بدین معنی که تنها این مجازات است که به عنوان حق اولیای دم نسبت به قاتل محسوب شده و صرفاً آنها اختیار تصمیم‌گیری در این مورد را دارند، حال آنکه آنچه به عنوان «مجازات دیه» شناخته می‌شود در حقیقت مجازات نبوده و فلسفه آن به مفهوم «هدر رفتن خون فرد مسلمان» باز می‌گردد. ضمن اینکه اساساً اخذ دیه نیاز به رضایت مرتکب به جنایت دارد و به موجب قانون نه دادگاه و نه اولیای دم نمی‌توانند جانی را به پرداخت دیه مجبور کنند. از این رو روشن است که تنها مجازات قانونی/شرعی قتل عمد، قصاص است.

در مقام عمل نیز رویه دستگاه قضایی نشان می‌دهد اساساً در مواقعی که مجازات قصاص به دلیلی اعمال نمی‌شود، به ویژه در موارد معافیتی مانند معافیت پدر از مجازات قتل فرزند، دادگاه‌ها تمایلی به محکوم کردن مرتکب به مجازات حبس تعزیری ندارند، مگر آنکه مورد قتل به دلیل خشونت به شدت بالا یا دلیل دیگری سبب برانگیخته شدن حساسیت عمومی شده باشد.

از طرف دیگر، اعطای چنین معافیتی به پدران در شرایطی که امروزه خشونت خانگی به طور اعم و به ویژه خشونت خانگی علیه کودکان در بسیاری از کشورها مستقلاً مورد شناسایی و جرم انگاری قرار گرفته، به معنی بی‌توجهی به نیاز روز جامعه و جواز اعمال خشونت است. خشونتی که عقلاً قانون است که موظف است افراد جامعه را در برابر آن حفاظت کند.

پانویس:

۱. ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.»

۲. ماده ۰۲۲ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۰۷۳۱: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»

۳. ماده ۲۱۶ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و سیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ۰۱ سال محکوم می‌نماید.»

قتل برای رسیدن به رستگاری

Photo: CD123/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

«محمود»، پدر پارمین هفت ساله، مهندس شاغل در یکی از شرکت های زیر مجموعه پتروشیمی عسلویه و یک فرد تحصیل کرده از یک خانواده سرشناس، دخترش را خفه کرده تا به «رستگاری» برسد.

دختر هفت ساله او را وقتی که دیگر هیچ جانی در بدن نداشته به بیمارستان شهر جم منتقل می کنند و تیم پزشکی بیمارستان، موضوع انتقال جسد یک کودک هفت ساله و مرگ مشکوک او را به نیروی انتظامی مستقر در جم اطلاع می دهد.

پدر پارمین اعتراف می کند که در یک تصمیم آنی دخترکش را به قتل رسانده تا از این دنیا رها شود و به رستگاری برسد.

دخترک بهانه مرغ مینا گرفته بوده و پدر و دختر ساعت هشت شب از خانه خارج می شوند تا مرغ مینا بخرند. دخترک اما هرگز به خانه باز نمی گردد. پدر او را در آغوش خفه می کند.

یکی از وابستگان محمود به خانه امن می گوید که او هر روز فاصله شهر جم تا عسلویه را رانندگی می کرده و در طول زمانی که وقتش را کنار خانواده می گذرانده، بهترین رابطه را با پارمین داشته: «برای همین همه اعضای خانواده بعد از مرگ دخترک در شوک و بهتی عمیق فرو رفته اند.»

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده اید، کلیک کنید.](#)

برخی سایت های محلی بعد از انتشار خبر مرگ پارمین در مورد محمود نوشته اند که او یک معتاد به شیشه یا معتاد به الکل بوده، اما این آشنای دور وجود هر نوع نابه سامانی رفتاری در این مرد را رد می کند و می گوید که محمود کاملاً طبیعی و دارای وجهه اجتماعی مناسبی بوده است.

خبرگزاری فارس هم از قول روح الله فروغی فر در مورد این پرونده [نوشته](#) است که قاتل، فردی سالم، تحصیل کرده و از خانواده ای سرشناس، معروف و مشهور در گچساران بوده و اکثر اعضای این خانواده تحصیل کرده هستند: «او فارغ التحصیل رشته مهندسی با ۵۱ سال سابقه کار بوده و شایعات اولیه مبنی بر معتاد بودن قاتل به شیشه کاملاً کذب است. او نه معتاد بوده، نه هنگام ارتکاب جنایت مواد مخدر یا الکل مصرف کرده است. او در کمال صحت و سلامت عقل و به نیت اعزام دخترش به بهشت مرتکب قتل شده است.»

قتل پارمین هفت ساله به نیت رستگاری و فرستادن او به بهشت، اولین قتل ایدئولوژیک خانوادگی در ایران نبوده و احتمالاً آخرین آن نیز نخواهد بود اما به نظر می رسد ضعف قانون مجازات اسلامی در باب اینکه پدر بر فرزند خود ولایت دارد و از مجازات مصون است، مسیر رخداد چنین اتفاقات هولناکی را هموارتر می کند.

«شیما رستگاری» به عنوان مددکار اجتماعی در یک موسسه خدمات مشاوره و روان شناسی در شهر شیراز کار می کند. او از مادری می گوید که با حالتی از جنون به این موسسه مراجعه می کرده تا درد و رنج ناشی از قتل دختر یک ساله اش را به دست پدر، فراموش کند:

«خانمی بود حدوداً ۸۳ ساله. همسرش به خاطر اعتراف به دو قتل در زندان عادل آباد زندانی است. او دوستش را در یک درگیری با چاقو کشته و شبانه به خانه برگشته و با یک چاقوی تیز سر دخترش را هم بریده. وقتی مادر دخترک سر می رسد و این صحنه فجیع را می بیند بیهوش می شود. قاتل بعدها اعتراف می کند از ترس اینکه مبادا بعد از زندانی شدنش دخترش مورد تعرض یا بی حرمتی دیگران قرار بگیرد، او را پیشاپیش کشته تا پاک بمیرد.»

به دنبال روایتها

آرشیو قدیمی و نسخه‌های بازمانده از مجلات زنان: خبر قتل دخترک ۹ ساله به دست پدرش به منظور رستگاری او، شماره ۸۰۱ مجله زنان، فروردین و اردیبهشت سال ۳۸، صفحات ۴۸ و ۵۸.

پدر دختری ۹ ساله به نام زهرا او را در زیرزمین خانه‌اش با انگیزه جاری کردن حکم خدا و سنت پیامبر به قتل رسانده.

شرح ماجرا در گزارش شماره بعد زنان به قلم «نیلوفر رستمی» چنان هولناک است که به نظر می‌رسد مخاطب یک قصه آخرالزمانی ترسناک را دنبال می‌کند:

مادر زهرای ۹ ساله گفته: «شب قبل از حادثه با مسعود دعوایم شد. او مدت‌ها بود بد خلقی می‌کرد. غروب همان روز زهرای ۹ ساله با دست‌های کوچکش موتور پدرش را شسته بود. این کار هر غروبش بود. نیمه‌شب بود... با کابوس وحشتناکی از خواب پریدم و به سمت اتاق زهرا دویدم اما او سر جایش نبود. سراسیمه به اتاق مسعود رفتم. او هم نبود. با وحشت به سمت راه پله‌ها دویدم و دیدم چراغ زیرزمین روشن است. همسرم با چاقو بالای سر زهرا ایستاده بود. اولش خیال کردم خوابیده...»

مادر از بیم جاننش به هزار بهانه از دست مرد قاتل به سمت خانه همسایه‌ها فرار می‌کند و با کلانتری ۲۴۱ تماس می‌گیرد. وقتی ماموران در دل تاریکی شب سر می‌رسند، می‌بینند پدر قسمتی از موزاییک‌های کف زیرزمین را کنده و قصد به خاک سپردن دخترش را دارد.

بررسی‌های مقدماتی نشان دادند زهرا با اصابت یک ضربه چاقو بر گلو که ۰۱ سانتی‌متر عمق داشته توسط پدر ۶۳ ساله‌اش کشته شده است.

...

صبح روز سه‌شنبه اول اردیبهشت ماه سال ۳۸ است. زهرای ۹ ساله را در محوطه امامزاده‌ای واقع در محله کن به خاک می‌سپارند. مسعود به بازجو اعتراف کرده که قبل از کشتن دخترش به او آب خورانده و با یک دستمال چشمش را پوشانده و بعد با چاقوی میوه‌خوری ضربه کاری را زده است. دخترک مطیع بوده و هیچ اعتراضی نکرده.

آن لحظه به همسرش که سراسیمه وارد زیر زمین شده گفته است: «من کاری کردم که بی‌گناه بمیرد. خودم پول مراسمش را می‌دهم. خودم برایش قرآن می‌خوانم.»

مسعود فردی متدین و جانباز بوده، همیشه تسبیح دستش بوده و مدام ذکر می‌گفته. کارمند اداره کل بازنشستگی کشور، خوش لباس و مورد اعتماد اهالی محل.

او در جریان بازجویی‌ها اعتراف کرده بود که قبل از قتل زهرا به او تجاوز کرده: «کاری که دیگران می‌خواستند با او بکنند من خودم کردم.»

بیشتر بخوانید:

[زن، انسان یا ناموس همگانی؟](#)

[چرا قتل‌های ناموسی در قلب کشورهای توسعه یافته هم رخ می‌دهند؟](#)

[آنها مرگ را به طلاق ترجیح می‌دهند](#)

پزشکی قانونی اما این مسئله را با وجود اصرار متهم و شواهدی که شهود تایید کرده‌اند، تکذیب کرده است.

کسانی که جنازه دخترک را شسته‌اند اما بعدها گفته‌اند که آثار تجاوز و خون مشخص بوده.

پس از این جنایت، رئیس وقت قوه قضاییه تحت تاثیر شکواییه مادر زهرا قرار گرفته و در دیدار با او، دستور می‌دهد به شرط ارتکاب زنا، پدر را اعدام کنند. درست یک روز بعد از این دستور اما پزشکی قانونی اعلام می‌کند با وجود اعترافات مسعود، زنایی انجام نشده و تجاوزی در کار نبوده است.

سه روز بعد از انتشار خبر قتل زهرا اما یک پدر در کرمان دختر چهار روزه‌اش را تنها به این دلیل که دختر است، برای اجرای سنت خدا خفه می‌کند.

مادر این کودک گفته بود: «از زمانی که همسر من متوجه شد من حامله هستم سر ناسازگاری داشت و مرا کتک می زد تا بچه سقط شود. روز چهارم او نوزاد را برداشت و گفت می رود قدم بزند و نیم ساعت بعد زنگ زد و گفت برو بچه ات را از بیمارستان باهنر تحویل بگیر.»

مسئولان بیمارستان علت مرگ نوزاد را ایست قلبی در اثر ضربه به سر و خونریزی مغزی اعلام کردند. او به ماموران گفته بود: «می خواستم بچه را به دوستانم نشان بدهم و نمی دانم چه طور شد که سرش به جایی اصابت کرد و مرد.»

او اما بعدتر در جریان بازجویی های تخصصی اعتراف کرد که برای اجرای سنت پیامبر، کودک را به کام مرگ فرستاده است.

مبلغان و مفسران مذهبی می گویند علت نادیده گرفتن حقوق زنان در شریعت اسلامی، تفاوت بین دو جنس است و نقش زنان از نظر شریعت اسلامی بسیار تعیین کننده و حمایت گر مردان است و اسلام در همه درجاتش به تکریم نقش زنان تاکید کرده است.

«شروین سلطان زاده»، وکیل دادگستری ساکن ایران به خانه امن می گوید: «چرا با اینکه در تفاسیر متون مذهبی این طور تاکید شده است که سنت دخترکشی مربوط به قبایل بدوی بوده و با ظهور اسلام، این سنت مورد انتقاد شدید است و منسوخ شده، اما در همین قانونی که بر پایه شرع اسلام تدوین شده است، نسبت به دخترکشی توسط پدر، مجازات درخوری در نظر گرفته نمی شود که نقش بازدارنده و کنترل کننده داشته باشد؟»

به گفته سلطان زاده، قتل فرزند توسط پدر به موجب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی منجر به پرداخت دیه خواهد شد و پدر مستوجب قصاص نخواهد بود و فقط به خاطر جنبه عمومی جرم و مطابق ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی به سه تا ۰۱ سال حبس محکوم می شود، اما در صورتی که مادر مرتکب قتل شده باشد، قصاص می شود.

این وکیل دادگستری اشاره می کند به این که در اغلب کشورهای پیشرفته، مجازات خشونت خانگی سنگین تر از خشونت های دیگر است چون خشونت گر خانگی خانه را ناایمن کرده و این گناه بزرگی است.

به گفته او همین قانون قصاص نشان می دهد که جایگاه زن و مرد به لحاظ شرعی تا چه حد از هم دورند: «مادری که فرزند را به دنیا آورده و در قوانین کشورهای پیشرفته دارای بالاترین حق در مورد فرزند است همچون یک فرد بیگانه مجازات شده و هیچ گونه حقی خارج از حقوق انسانی برای او قائل نشده اند اما پدر را دارای اختیار جان بخشیدن یا ستاندن دانسته اند. البته که مادر در مورد جان فرزند دارای هیچ حق متفاوتی نیست و باید مجازات شود و بی تردید این مسئله با قدرت بیشتری در مورد پدر صدق می کند و او هم بی تردید مستوجب مجازات است.»

مادر پارمین کوچک در بهت و حیرت است، همان گونه که فعالان برابری خواه شوکه شدند. یکی از آشنایان این خانواده به خانه امن می گوید آن زن هنوز مرگ دردناک دخترش برای رسیدن به رستگاری را باور نکرده است.

سرنوشت مبهم لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت

Photo: grigvovan/depositphotos.com

مهری قاسمی

چندی پیش ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضاییه، در [جلسه ای که درباره اقدامات قوه قضاییه در مورد](#) «لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» تشکیل شده بود وعده داد که «نظر قوه قضاییه نسبت به این لایحه اعلام خواهد شد.»

او گفت: «نارسایی هایی که در ابتدای زندگی زوجین به وجود می آید نباید به سرعت با حکم طلاق مواجه شود؛ بلکه باید ریش سفیدان

خانواده مداخله کنند و زوجین را به صلح و محبت ترغیب کنند.»

رئیس اضافه کرد: «در جامعه ما خشونت علیه هیچ کس پذیرفته نیست و خشونت علیه زنان نیز مطلقاً پذیرفته نیست. باید مصادیق خشونت علیه زنان تعیین شود. خشونت علیه زنان صرفاً به مسائل خانوادگی محدود نمی‌شود، بلکه اگر در یک شرکت هواپیمایی گفته شود که یک خانمی به منظور کار بیشتر حق بچه‌دار شدن ندارد، این نیز از مصادیق خشونت علیه زنان است.»

سخنان رئیس رویکرد کلی راست‌گرایان درباره قوانین مربوط به زنان را خلاصه کرده است. آنان از یک طرف خشونت گسترده در خانواده‌های ایرانی علیه زنان را «نارسایی‌های زندگی» می‌نامند که با نصیحت حل و فصل خواهد شد و از سوی دیگر حضور اجتماعی زنان و تبعات آن را مصداقی برای خشونت معرفی می‌کنند. نحوه مواجهه با «لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» نیز نمادی از این رویکرد در سال‌های اخیر بوده است.

لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت بعد از گذشت سال‌ها هنوز از قوه قضاییه به دولت بازنگشته است. چندی پیش اشرف گرامی‌زادگان، مشاور حقوقی و پارلمانی معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری در **گفت‌وگو با روزنامه شرق** با اشاره به مواعی که در این زمینه وجود دارد، خلاصه ماجرا را چنین بیان کرد: «از نظر این معاونت لایحه تأمین امنیت زنان، مناسب و جامع است و فقط امضای ریاست محترم قوه قضاییه کافی است تا به دولت ارجاع داده شود. در زمان ریاست سابق قوه قضاییه، لایحه در معاونت حقوقی قوه بیش از شش ماه بررسی نهایی شد و حدود ۸۱ قاضی با سابقه در جلسات به صورت مرتب حضور داشتند. قضاتی که در طول سال‌ها برای پرونده‌های قضایی حکم صادر کرده بودند و در برخی از بخش‌ها، نمونه‌های جرم را توضیح می‌دادند تا علت وجود متنی را محرز کنند و ضرورتش را توضیح دهند. این جلسات بسیار پربار بود و در نهایت لایحه تمام و نهایی شد. مقرر بود پس از یک هفته و ملاحظه برخی از بخش‌های قوه، متن به دفتر ریاست محترم قوه برای امضا برود. از آن تاریخ که این‌جانب در جریان بودم، بیش از ۲۱ ماه یا بگویم حدود یک سال زمان از دست رفت و ریاست محترم قوه آن را امضا نکرد.»

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

البته با انتخاب رئیس جدید قوه قضاییه نیز مشکل حل نشد و لایحه مزبور همچنان معطل مانده است.

مخالفت‌های گسترده راست‌گرایان تندرو با این لایحه و حتی حمایت ضمنی آنها از وجود خشونت علیه زنان در خانه‌ها، از همان ابتدا مشخص کرده بود که فرایند تدوین و بررسی این لایحه پیچیده خواهد بود. مخالفت‌ها با این لایحه چنان گسترده بود که در بهمن ماه سال ۷۹۳۱، غلامحسین محسنی اژه‌ای، **سخنگوی وقت قوه قضاییه** اعلام کرد: «لایحه تأمین امنیت زنان در قوه قضاییه بررسی شده است اما به نظر می‌رسد این لایحه مشکلات زیادی دارد که ممکن است حتی قابل اصلاح نباشد و شاید لازم باشد لایحه دیگری در دولت یا قوه قضاییه در این زمینه تهیه شود.»

در واقع راست‌گرایان تندرو در ایران معتقدند با تصویب این لایحه موقعیت برتری مردان در خانواده که آموزه‌های دینی و اسلامی است، تضعیف خواهد شد.

از جمله جنجالی‌ترین انتقادات به این لایحه متنی بود که زهرا آیت‌اللهی، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان در **روزنامه کیهان** منتشر و در آن ادعا کرد این لایحه در حمایت از زنان روسپی است تا زنان عقیف و مظلوم در خانواده: «پیش‌بینی کنید که جامعه به چه سمتی خواهد رفت؟ همان لجن‌زاری که غرب را به سقوط کشانده در انتظار ایران اسلامی هم خواهد بود. باید گفت که این تذهبون!»

او این اعتقاد را مطرح کرد که این لایحه کیان خانواده را سست می‌کند: «زن که مظهر لطافت و محبت و آرامش است به موجودی تبدیل می‌شود بهانه‌جو، ایراد گیر و نازپرورده که می‌تواند هر اقدام مرد را به خشونت علیه خود تعبیر کند. حتی اگر توهم خشونت از رفتار مرد داشته باشد، قانون به او حق می‌دهد که مرد را محکوم کند و دادگاه را به وسط خانه بکشاند. به تعبیر خانم معاون رئیس‌جمهوری، چهار دیواری دیگر اختیاری نیست و باید چشمان و دستانی از قانون و قاضی مراقب باشند تا در خانواده کسی به زن نگوید بالای چشمت ابروست. خدا می‌داند با چنین وضعیتی کدام پسری ولو ۰۴ ساله و ۰۵ ساله جرات ازدواج کردن را خواهد داشت؛ حتی اگر رستم دستان باشد.»

و اینکه: «این حمایت از زنان به سبک غربی نتیجه‌ای مشابه غرب به همراه دارد. اکنون در انگلستان ۰۴ درصد خشونت‌ها علیه مردان گزارش می‌شود. البته حجم واقعی خشونت‌های زنان علیه مردان بیش از این است و دلیل مهم آن هم خودداری مردان از اعلام وضعیت به جهت ترس از تمسخر و انگ بی‌عرضگی به آنهاست.»

از سوی دیگر، **روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران** نیز ضمن مخالفت با این لایحه در گزارشی نوشت: «حبس‌های سنگین و مجازات‌های سنگین برای برخی جرائم علیه زنان در لایحه تأمین امنیت زنان مهم‌ترین مانع برای تصویب آن شده است، چنانچه بنا به تأکید کارشناسان مخالف این لایحه، برخی از این مجازات‌ها نه فقط نمی‌توانند بنیاد خانواده را استحکام بخشند که چه بسا ممکن است هدف را برعکس کنند یعنی بنیاد خانواده را متزلزل سازند.»

بیشتر بخوانید:

[علاقه جمهوری اسلامی به خانه‌داری زنان](#)

[فقه، زمینه اصلی تبعیض علیه زنان](#)

[ایدئولوژی مذهبی و تجارت سکس در ایران](#)

در همین گزارش از قول غلامرضا موحدیان، قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور، گفته شده است که این لایحه به شدت زوج را مورد هجمه قرار می‌دهد: «در این لایحه تصور می‌کنند با کوچک‌ترین اقدامی مرد باید مجازات شود. خانواده با این نوع برخورد و مداخلات و سختگیری‌ها نه تنها اصلاح نمی‌شود بلکه باعث از هم پاشیدن خانواده نیز می‌شود و اساساً سخت‌گیری‌ها و مجازات‌های متعدد و پی‌درپی تیشه به ریشه زندگی مشترک می‌زند.»

در واقع نویسنده روزنامه جوان بر این باور بوده است که «برای برخی جرائم علیه زنان «نباید مجازات‌های سنگین در نظر گرفت. کارشناس هم نگران بوده است که» کوچک‌ترین اقدام «مرد (بخوانید ضرب و شتم زن در خانه) مجازات شود.

به این ترتیب لایحه مزبور با وجود نارسایی‌های بسیار همچنان در پیچ و خم اداری قوه قضاییه مانده است.

همچنین فراموش نباید کرد که حتی بعد از تایید قوه قضاییه، همچنان نمایندگان مجلس قدرت تغییر تمامی مواد این لایحه را دارند و بعد از آن هم شورای نگهبان اختیار تصویب یا عدم تصویب آن را دارد.

با این همه راست‌گرایان تندرو در ایران حتی از طرح موضوع این لایحه نیز خشمگین شده‌اند.

[علاقه جمهوری اسلامی به خانه‌داری زنان](#)

Photo: Elnur/depositphotos.com

مهری قاسمی

زمانی آیت‌الله علی خامنه‌ای **گفته بود**: «زن بودن برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم.»

نگرش غالب حکومتی در جمهوری اسلامی ایران چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای هم بارها بر آن تاکید کرده، این است که وظیفه اصلی زنان در «خانه‌داری و بچه‌داری و شوهرداری «خلاصه شود و البته حتی همین» وظیفه «هم باید بر اساس تعاریفی باشد که دستگاه سنتی-مذهبی از آن مراد کرده است. چنانچه زن در زمان «شوهرداری «تنها اجازه دارد» تمکین «کند و بیش از آن حقی ندارد.

در این نگرش، تمام روابط انسانی زن و شوهر به رابطه جنسی آنها خلاصه می‌شود و در این رابطه نیز زن باید به همه خواسته‌های جنسی مرد در هر زمان و مکانی تن دهد.

درباره «بچه‌داری «هم او هیچ حقی بر کودک ندارد. پدر می‌تواند کودک را مضروب کند و حتی به قتل برساند و در نهایت تبرئه شود، اما مادر اجازه تنبیه او را ندارد چرا که این از اختیارات پدر است.

به تعبیر فقهی، مادر ولی کودک نیست بلکه والد اوست و «امانت «و» مایملک «مرد را نزد خود نگاه داشته است؛ چنانچه حتی برای شیر دادن به کودک می‌تواند مطالبه مزد کند.

از دیدگاه فقیهان سنتی و هوادارانشان، اینکه مادر برای شیر دادن به فرزند خود طلب مزد کند، نشانه ارزشی است که فقه اسلامی به زن داده است. آنان تحقیر بی سابقه مادر در این رابطه را در نمی یابند و نمی پذیرند که امکان دریافت مزد برای شیر دادن از این جهت است که برای مادر هیچ حقی در رابطه با کودک متصور نیستند. در اینجا مطالبه مزد برای تثبیت این مدعاست که زن در برابر کودکش همچون یک غریبه است و حقی نسبت به او ندارد.

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

درباره «خانه داری» نیز همین وضع است. در این مورد نیز فقیهان ادعا می کنند جواز زن برای مطالبه مزد در کار خانگی، نوعی ارزش دادن به زن و کار او بوده است، در حالی که چنین جوازی بر این مبنا صادر شده است که فقیهان زن را شریک زندگی نمی دانند و قائل به حق مشترک او با همسرش در خانه نیستند.

به این ترتیب وقتی که جریان های سنتی- مذهبی و همچنین بنیادگرایان وظیفه زنان را خانه داری و شوهرداری و بچه داری تعریف می کنند، آرزوی شان تمکین زن و سلطه بر اوست تا اینکه فرودستی زنان پا بر جا بماند.

بنابراین باید توجه داشت وقتی مسئولان و حاکمان جمهوری اسلامی زنان را به انجام وظیفه اصلی شان در زمینه «خانه داری» فرا می خوانند، حتی خلاف ادعایشان، به دنبال ارتقای جایگاه خانه داری هم نیستند و اتفاقاً با توجه به تعریفشان از این «وظیفه»، موقعیت واقعی زن را در جایگاه فرمان برداری او می بینند.

فراموش نکنیم که رهبر جمهوری اسلامی بارها هم از نابرابری زنان و مردان و هم از وجود تبعیض میان آنان حمایت کرده است.

برای نمونه، آیت الله خامنه ای در فروردین ماه سال ۳۹۳۱ به صراحت از ایده «برابری جنسیتی» [انتقاد کرده و گفت](#) بود: «اگر می خواهیم نگاه ما نسبت به مساله زن، نگاه سالم، منطقی و دقیقی باشد، شرط اول آن این است که ذهنمان را از این حرف هایی که غربی ها در مورد زن می زنند - در مورد اشتغال، در مورد مدیریت، در مورد برابری جنسی - باید به کلی تخلیه کنیم. یکی از بزرگ ترین خطاهای تفکر غربی در مورد مساله زن، همین عنوان برابری جنسی است.»

او این طور ادامه داده بود که: «مساله زن از مساله خانواده قابل تفکیک نیست. این را هم عرض بکنیم، اگر چنانچه کسی بخواهد مساله زن را جدای از مساله خانواده بحث بکند، دچار اختلال در فهم و در تشخیص علاج خواهد شد. این دو را باید در کنار هم دید.»

خامنه ای حتی از تبعیض جنسیتی در تحصیل دانشگاهی هم [حمایت کرده و گفت](#) بود: «یکی از کارها این است که آن تحصیلاتی را که به آن مشاغل منتهی می شود بر زن تحمیل نکنند. این بحث دانشگاه و تحصیلات و مانند اینها که باز بعضی ها جنجال می کنند که در تحصیلات تبعیض است، این تبعیض همه جا بد نیست.»

بیشتر بخوانید:

[فقه، زمینه اصلی تبعیض علیه زنان](#)

[ایدئولوژی مذهبی و تجارت سکس در ایران](#)

[سیاست های جمعیتی و سرکوب زنان](#)

تعریف شخصیت زنان ذیل «مساله خانواده» چنانکه آیت الله خامنه ای توصیه می کند، در واقع تقلیل ساختاری نقش انسانی زن به فرودست مردان است. چنانچه خامنه ای در دی ماه سال ۰۹۳۱ در دفاع از آنچه وظیفه خانه داری زنان می نامد، [گفت](#): «البته شوهرداری خیلی سخت است. با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بداخلاقی هایشان، با صدای کلفتشان، با قد بلندترشان... ؛ خب، زنی بتواند با این شرایط محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش - سکن - قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است.»

از دیدگاه رهبر جمهوری اسلامی مهم ترین نقشی که زنان باید به عهده بگیرند مادر بودن است.

او در اردیبهشت سال ۲۹۳۱ [در دیدار با گروهی از مداحان مذهبی](#) گفت: «فرزندآوری یکی از مهم ترین مجاهدت های زنان و وظایف زنان است چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است. اوست که زحمتش را تحمل می کند، اوست که رنجهایش را می برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است. خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به مردها نداده، در اختیار بانوان قرار داده. صبرش را به آنها داده، عاطفه اش را به آنها داده، احساساتش را به آنها داده، اندام های جسمانی اش را به آنها داده. در واقع این هنر زن هاست. اگر چنانچه ما اینها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.»

این نگرش از سوی تمامی متحدان و نزدیکان آیت‌الله خامنه‌ای حمایت شده و سیاست‌گذاری‌های کلان مدیریتی نیز بر همین مبنا انجام می‌شود.

چند سال پیش غلامعلی حداد عادل، از دولتمردان جمهوری اسلامی که نسبتی خانوادگی هم با آیت‌الله خامنه‌ای دارد، **گفته بود**: «مساله زن در جامعه روز و انقلاب اسلامی یکی از چالش‌هایی است که نظام ما با آن مواجه است. وقتی سخن از چالش‌ها و مشکلات کشور می‌شود همه به سمت مسائل اقتصادی و سیاسی توجه می‌کنند اما من معتقدم مساله زنان و خانواده اهمیت کمتری از مسائل اقتصادی و سیاسی ندارد.»

او تاکید کرده بود که: «رهبری نیز حساب ویژه‌ای روی مساله زن باز کرده و به نظر باید اجزای منظومه فکری ایشان به زن کشف شود تا تصور ایشان نسبت به زن و خانواده درست درک شود.»

حداد عادل همچنین از ایده برابری جنسیتی «غرب‌گراها» انتقاد کرده و گفته بود: «ما باید بگوییم که زنان و مردان دارای حقوق مساوی هستند ولی حقوق مساوی داشتن برابر با حقوق مشترک داشتن نیست.»

قسم طلاق، گره کور قانون، شریعت، سنت

Photo: salajejan/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

افزایش آمار قتل‌های ناموسی و خانوادگی در مناطق کردنشین ایران

در طول چند ماه گذشته، مناطق کردنشین ایران با افزایش آمار قتل‌های ناموسی و خانوادگی و همچنین افزایش خودکشی زنان جوان روبه‌رو بوده و رسانه‌های محلی سرشار از اخبار ناخوشایند خشونت خانگی است.

«پروین ذبیحی»، فعال حقوق زنان و کودکان و برنده جایزه حقوق بشری رها که سال‌های متوالی در این منطقه برای توانمندسازی و آگاهی بخشی زنان تلاش می‌کند در مورد دلایل افزایش آمار قتل و خودکشی در این منطقه با خانه امن گفت‌وگو کرده است.

- علت سرعت گرفتن قتل‌های خانوادگی در یک دوره زمانی خاص در این منطقه چیست و چرا ما یک باره وارد تونلی از تاریکی می‌شویم؟

پروین ذبیحی - این مهم است که شما با معیار تهران یا سایر کلان‌شهرها موضوع خشونت در مناطق کردنشین را بررسی نکنید. تبعیض و فقر اقتصادی و این گرایش سیاسی که کردستان را نادیده می‌گیرد از یک طرف و عوامل فرهنگی از طرف دیگر موثرند. مردم به علت مشکل تورم به شدت عصبی و افسارگسیخته هستند. یکی دو ماه قبل در پارک کودک سنندج زوجی در حال دعوا از ماشین پیاده می‌شوند و مرد جلوی چشم مردم رهگذر آن‌قدر با آجر توی سر زنش می‌کوبد که مغز زن را متلاشی می‌کند. این شیوه جنون‌آمیز الزاما مربوط به مسائل فرهنگی نیست. در واقع زن‌ها ضربه‌گیر فشارهایی هستند که فقر بر جامعه تحمیل کرده و گاهی این ضربه آن‌قدر شدید می‌شود که به قتل می‌رسد.

- چرا قتل نرمین وطن‌خواه بین آن همه قتلی که در آن منطقه رخ داده، در رسانه‌ها مطرح شد؟

- شاید به دلیل به خاک سپاری مظلومانه‌اش توسط مردهای روستا بود. اوایلش این فرضیه مطرح بود که او توسط خانواده کشته شده، اما بعدها معلوم شد این‌طور نبوده. او از یک خانواده فقیر و محروم بود و هنوز مشخص نیست چه رخ داده. حرف‌های مختلفی زده شده. یک نفر به من گفت برای کاری به پزشکی قانونی مراجعه کرده و آنجا شنیده که این دختر در اثر سوء مصرف مواد در گذشته. اما یکی از کاربرهای مجازی برایم نوشت مادرش توی تاکسی شاهد بوده که نرمین با یک مرد روی صندلی عقب تاکسی نشسته بوده و به راننده التماس می‌کرده که این آقا دارد مرا می‌برد بکشد و شما را به خدا قسم مرا پیاده نکنید. راننده گفته من حوصله در دسر ندارم و آن دو نفر را پیاده کرده.

• اشاره کرده و آن را مصداق آشکار خشونت خوانده بودید. قسم طلاق چیست؟ «قسم طلاق» چندی پیش در یک مصاحبه به

- با زن‌های زیادی که به شورای روحانیت رفته‌اند همراهی کرده‌ام و با این پدیده خشونت‌آمیز آشنا هستم. مرد شرط می‌گذارد که اگر زنش فلان کار را بکند او را طلاق خواهد داد. مثلاً قسم می‌خورد برای اجرای این شرط و اگر یک بار زن تخطی کرد که معمولاً هم شامل موارد ناچیز است، با مراجعه به شورای روحانیت او را طلاق می‌دهد. یک باره می‌بینید زن با یک عصبانیت آبی همسرش از خانه و زندگی آواره می‌شود بی‌آنکه حق و حقوقش را گرفته باشد.

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

قسم طلاق در واقع گره کور قانون و شریعت است. فقر و ناموس‌پرستی و عدم حمایت قانونی چنین ترکیب فاجعه‌باری به وجود آورده.

• معمولاً در سراسر دنیا اگر نقش دولت‌ها در کنترل خشونت پررنگ نباشد، زنان به سازمان‌های غیر دولتی روی می‌آورند.

- دیگر اثر چندانی از این سازمان‌ها نمانده. اگر هم مانده کارشان فرمالیته و کم اثر است. دوره بهتری در دهه ۷۰، سازمان‌های غیر دولتی اجازه فعالیت داشتند. آموزش‌هایی که توسط آنها به مردم داده شد موجب کاهش خشونت در زندگی روزمره شده بود. ما سمینار برگزار می‌کردیم، حتی خانه به خانه سر می‌زدیم اما در طول سال‌های گذشته اصلاً اجازه فعالیت نمی‌دهند. چند تایی هم که کار می‌کنند انجمن‌های فرهنگی و ادبی هستند. مثلاً در کانون زنان فقط چند نفر مانده‌اند و حضور فیزیکی ندارند و کار اینترنتی می‌کنند. سه انجمن فعال در مریوان داریم که انجمن‌های فرهنگی و ادبی هستند و طبیعی است که دغدغه‌های اصلیشان مسائل زنان نیست. دغدغه زنان ما علاوه بر سنت‌های نابرابر و عدم حمایت قانون، در مرحله نخست، تبعیض و فقر اقتصادی است.

• چرا زن‌ها خودشان تعاونی‌های کوچک راه‌اندازی نمی‌کنند؟

- به گفتن ساده است. همین الان من یک غذاخوری کوچک راه انداخته‌ام و برای مجوز همین آشپزخانه کوچک نمی‌دانید چقدر دویده‌ام. چند نفری که برایم کار می‌کنند زنان سرپرست خانوار هستند. خانمی با من کار می‌کند که بیوه زن است. برادرهایش می‌گویند تو که بیوه هستی و بیرون کار می‌کنی مایه ننگ ما هستی. یک شب توی مغازه چنان گریه می‌کرد که ما هم پا به پای او گریه کردیم. عدم استقلال اقتصادی در تداوم رابطه خشونت‌آمیز بسیار موثر است. طبیعی است که تا دستت به جیبت نرسد حرف زدن از استقلال و رها شدن از خشونت معنا ندارد. مثلاً همسر معتاد من نوعی، چاقو برمی‌دارد مرا بکشد نیمه شب کجا بروم؟ خانه پدری که راهی ندارم و اگر برگردم با خشونت بیشتر مواجه می‌شوم. به لحاظ مالی تامین نیستم و مقابلم آداب و سنت بسیار ارتجاعی رنج‌بار است.

• در خوزستان هم این آداب و سنن وجود داشته و دارد اما در طول ۱۰ سال گذشته رشد فرهنگی بیشتری در مناطق شهری ایجاد شده و مردم نسبت به خشونت خانگی آگاه‌ترند.

- در کردستان زن‌ها درگیر یک سیکل معیوب هستند. در خوزستان جو تبعیض دولت مرکزی کمتر از کردستان است. حساسیت سیاسی کمتری وجود دارد. مثلاً همان طور که گفتم به من نوعی جواز کسب نمی‌دادند برای یک آشپزخانه کوچک. می‌گفتند ۵۳ سال قبل زندان بوده‌ای و پرونده امنیتی داری. تصورش را بکنید! ۵۳ سال قبل.

در خوزستان امکان کار کردن بیشتری برای زنان وجود دارد. در تمام استان کردستان بگردید ۱۰ کارخانه فعال نمی‌بینید که زن‌ها را به کار بگیرد. زن‌ها کارشان شده اوجش نان‌پزی و این قبیل کارها. هیچ تشکلی نیست که برای توانمندسازی به آنجا مراجعه کنند یا از خشونت خانگی به آنجا پناه ببرند. رشدی که جنبش زنان در بسیاری از کلان شهرهای بزرگ داشته‌اند در اینجا رخ نداده. متأسفانه همدلی آنها را هم نداریم. آن همبستگی زنان که می‌گویند قوی است و می‌تواند منجر به یک حرکت مدنی بشود انگار برای کردستان اساساً وجود ندارد.

بیشتر بخوانید:

کتک، تحقیر، طلاق و مرگ به «جرم نازایی

مهاجرت و عریان‌تر شدن چهره خشونت

رفتن به «خانه بخت» به خاطر چند تار مو

• معمولاً چه مناطقی بیش از سایر مناطق درگیر قتل‌های خانگی هستند؟ آیا می‌شود تقسیم‌بندی کرد؟

- قتل‌های خانگی معمولاً در محله‌های حاشیه‌ای رخ می‌دهد؛ هر جا که فقر لانه کرده. دو خواهر که به دست پدر و برادرشان کشته شدند

اهل محله نایس از توابع سنندج بودند که منطقه محرومی است. اکثر این زن‌ها درگیر سوءظن مردان خانواده‌اند. معمولاً پدر درگیر کار سخت است، کارگر است و صاحب کار دارد. تصورش را بکنید شش ماه حقوقش را نمی‌دهند. جرات روبه‌رو شدن با صاحب کارش را ندارد و داد و بیداد و اوقات تلخی را می‌آورد خانه. نمی‌خواهم این قتل‌ها را تقلیل بدهم اما فقر اقتصادی به شدت تاثیرگذار است. زیاد شده که این قتل‌ها در اوج عصبانیت ناشی از فقر رخ داده. یعنی باز هم تاکید می‌کنم این عنصر فقر بسیار موثر است.

- آیا قانون در مقابل یک پدر قاتل نمی‌ایستد؟ با مردی که دو قتل انجام داده چه برخوردی می‌شود؟

-ببینید! وقتی مقتول مدعی ندارد چه جور برخوردی بشود؟ من شاهد قتل‌های بسیاری بوده‌ام. چند سال پیش یکی از فعالان اینجا که زندانی سیاسی بود مشاهدات میدانی‌اش را در زندان می‌نوشت. می‌گفت پدر زعفران محمدی که دخترش را کشته بوده، تمام طول شب تا صبح توی راهروهای زندان از شدت عذاب وجدان قدم می‌زد.

زعفران بعد از طلاق از همسر اولش با مرد جوانی از خانه فراری شده بود. پدرش پیام داد که برگردد تا مراسم ازدواج برگزار کنند، اما همان شب زعفران کشته می‌شود. بعد هم پیرمرد رفت وسط میدان روستا و گفت این هم جنازه زعفران. حالا راحت شدید؟ دست از سرم برمی‌دارید؟

- یعنی او خواست جامعه را به اجرا گذاشت؟

-دقیقا! پاییز که می‌شود و کشاورزها کار کمتری دارند پاتوقشان مسجد است. این مرد گفته بود وقتی می‌روم مسجد یا هیچ‌کس با من حرف نمی‌زند یا بلند می‌شوند می‌روند. یک جور فشار و قضاوت جمعی. مثل اینکه دخترت را بکش تا در جامعه ما جایگاه خوبی داشته باشی. همان مرد تعریف کرده بود که چطور ماشین‌های عبوری برایش نمی‌ایستادند و کسی با پسرهایش معامله نمی‌کرده. گفته بود من دخترم را کشتم تا بقیه اعضای خانواده راحت باشند و از سوی جامعه طرد نشوند.

- آنها از مجازات قانونی واهمه ندارند؟

-هیچ‌کس به خاطر قتل یک زن در خانواده درخواست قصاص مرد خانواده را نمی‌کند. پدر ولی دم است و در عین حال آن پدر یا برادر نان‌آور خانواده است. یک نفر مرده و خانواده راضی به قتل دوم نمی‌شوند. از دهه ۰۸ به امروز که دارم بر سر این مسائل کار می‌کنم تا به حال ندیده‌ام قاتل یک زن قصاص بشود. حتی نه تنها قاتل که عضو خانواده بوده، بلکه کسی متعرض مردی نمی‌شود که طرف دیگر رابطه با آن زن بوده. آن فشار اجتماعی که روی بخش زنانه ماجراست روی مرد نیست. از طرف دیگر، خانواده‌های محروم از کجا می‌توانند تفاضل دیه بپردازند؟

- یعنی هیچ موردی نبوده که روی خون‌بهای خواهر یا دختر پافشاری کنند؟

-خیر! من ندیده‌ام. یک بار زنی به دیدنم آمد که دامادش با همسر برادر خودش ارتباط داشت. دختر آن زن فهمیده بود و به جرم همین فهمیدن توسط آن مرد و معشوقه‌اش کشته شده و تکه تکه شده بود. حالا آمده بود پیش من کمک بگیرد برای تفاضل دیه به منظور قصاص داماد سابقش. من که مخالف مجازات اعدام هستم تشویقش کردم به جای قصاص قاتل، همان دیه را از داماد سابقش بگیرد و خرج تحصیل دخترهای دیگرش بکند. چشمانش درخشید و گفت چه نکته خوبی یادم دادی خانم ذبیحی. دخترها که یک جور شوهر می‌کنند و می‌روند اما پسر محمد، خانه ساخته و به بانک مقروض است. دیه را می‌گیرم و قرض‌های محمد را می‌دهم. وقتی می‌گویم فقر فرهنگی یعنی این شکل ارزش‌گذاری.

فقه، زمینه اصلی تبعیض علیه زنان

Photo: Milva_El//depositphotos.com

مهری قاسمی

دستگاه نظری فقه مهم‌ترین منبع برای ایجاد محدودیت و حمایت از فرودست بودن زنان در ایران است.

حاکمیت دستگاه فقهی که هم از طریق تصویب قوانین و هم حتی بدون آن و تنها با ارجاع محاکم قضایی به این احکام صورت می‌گیرد، منجر به برقراری قواعدی قرون وسطایی بر مناسبات مردان و زنان شده است که با معیارهای امروز در مقابل حقوق اولیه انسانی قرار دارند و زمینه‌ای فراهم می‌کنند تا سرکوب زنان به بخشی از هویت و ساختار حاکم تبدیل شود.

از یک سو احکام فقهی متعددی در ایران به قانون تبدیل شده‌اند که تبعیض‌آمیز هستند و به محدود کردن حقوق اساسی زنان منجر شده‌اند و از سوی دیگر، حتی آن احکامی که به قانون تبدیل نشده‌اند نیز با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی، به عنوان منابع قابل استناد شناخته شده و زمینه حاکمیت کامل فقه را فراهم کرده‌اند؛ چنانچه در محاکم قضایی به فتاوی فقهی حتی پیش از تبدیل شدن آنها به قانون استناد می‌شود.

مطابق اصل ۷۶۱ قانون اساسی «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

با توجه به همین اصل، آیت‌الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در موارد متعدد صدور حکم در دستگاه قضایی و شورای عالی قضایی را به فتاوی فقهی فقها ارجاع داد و همین مساله، رویه‌ای شد که محاکم قضایی به صورت مکرر به جای قوانین مصوب، به فتاوی مراجع مذهبی رجوع کنند.

بخش زیادی از این فتاوا که مورد استناد قرار گرفته و می‌گیرند هم ماهیتی ضد زن دارند و در جهت سرکوب زنان به کار می‌روند.

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

اما قوانین تصویب شده نیز باید منطبق بر احکام فقهی باشند تا مورد تایید شورای نگهبان قرار گیرند. هر گونه انتقاد و اعتراض به این قوانین و فتاوا هم تحت عنوان اعتراض به اسلام و حتی «ضرورت مذهب» سرکوب می‌شوند؛ چنانچه اعتراض جبهه ملی ایران به لایحه قصاص در سال ۱۳۳۱ منجر به صدور حکم ارتداد آنها از سوی آیت‌الله خمینی شد.

استناد مکرر محاکم قضایی به فتاوی فقهی اما اعتراض‌هایی را هم به دنبال داشته و بسیاری از حقوق‌دانان این رویه را موجب هرج و مرج قضایی دانسته‌اند.

برای نمونه مصطفی جباری در مقاله‌ای که [مجله حقوق دانشگاه تهران](#) در پاییز سال ۱۳۳۱ منتشر کرد، نشان داد «علی‌رغم این که در تصور اولیه به نظر می‌آید این اصل مشکل‌گشا است و می‌تواند خلأ قوانین موضوعه را پر کند، با اندکی درنگ روشن خواهد شد که اجرای این اصل با چه دشواری‌هایی روبه‌رو خواهد بود.»

او با ذکر نمونه‌های متعدد از تفاوت در فتاوی فقهی روشن کرد که استناد به این فتاوا می‌تواند منجر به صدور احکام کاملاً متفاوت و حتی متضاد درباره موضوعی یکسان شود. ضمن اینکه وجود تعبیر «فتاوی معتبر» در این اصل کار را پیچیده‌تر کرده چون معیاری برای جدا کردن فتاوی معتبر از غیر معتبر وجود ندارد.

رویه محاکم قضایی ایران اما چنین است که برای صدور حکم در موارد مشخص نشده در قانون ابتدا سراغ احکام فقهی‌ای رفته‌اند که یا توسط رهبران سابق و امروز جمهوری اسلامی صادر شده یا از سوی آنها تایید شده است. از جمله این فتاوی، باید به دیدگاه‌های فقهی آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد که تبعیض علیه زنان را به صورتی ساختاری توجیه می‌کند.

به جز فتاوی فقهی، او حتی در برخی سخنرانی‌هایش نیز آشکارا از این تبعیض حمایت کرده است.

[استفتائات فقهی از آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای](#) منبع اصلی مورد استناد محاکم قضایی در سال‌های اخیر بوده است.

به عنوان مثال در دیدگاه فقهی مراجع مذهبی در ایران، خروج زنان بدون اجازه شوهر از خانه حرام است. آیت‌الله خامنه‌ای هم در حکمی راجع به موضوع رقصیدن زنان به این مساله اشاره کرده و چنین [فتوا داده است](#): «رقص زن در برابر بیگانگان مطلقاً حرام است و خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر هم فی‌نفسه حرام است و موجب نشوز و محرومیت از استحقاق نفقه نیز می‌گردد.»

به این ترتیب در جریان کشمکش‌ها و اختلافات خانوادگی، دادگاه‌ها با استناد به همین فتوا، زنان را محکوم به «نشوز» و محروم از «استحقاق نفقه» می‌کنند.

با استناد به همین حکم، اشتغال زنان هم به اجازه شوهرانشان بستگی خواهد داشت.

بیشتر بخوانید:

[زمینه‌های فقهی ازدواج کودکان](#)

[روش‌های جدید فقیهان برای اجبار به تمکین زنان](#)

[ایدئولوژی مذهبی و تجارت سکس در ایران](#)

این حکم که «خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر هم فی‌نفسه حرام است»، ناشی از باور به تملک زنان توسط مردان در دستگاه فقهی است: زنی که ازدواج کرد، حتی حق تصمیم‌گیری درباره خارج شدن از خانه را هم نخواهد داشت. جالب آنکه پیش از ازدواج هم اجازه او در اختیار ولی قهری‌اش (پدر یا جد پدری) است و حتی برای ازدواج کردن و انتخاب شریک آینده زندگی‌اش، نمی‌تواند خود به تنهایی تصمیم بگیرد و در چنین صورتی، باید از دادگاه اجازه داشته باشد.

بنابراین در دستگاه فقه، زنان هم پیش از ازدواج و هم پس از آن، بخشی از مایملک مردان تلقی می‌شوند.

دادن حق طلاق به مردان، واگذاری سهم کمتر در ارث به زنان و همچنین تبعیض و تفاوت در دیه نسبت به مردان از دیگر احکام فقهی است که به صورت قانون در ایران اعمال می‌شود و در مواردی هم که قانون صراحت نداشته باشد، استناد به فتوای مشابه این احکام، مجاز دانسته شده است.

حاکمیت نگاه فقهی در قوانین و محاکم ایران چنان است که حتی اگر قرار بر مسکوت ماندن برخی تبعیض‌های غیرانسانی فقهی (همچون سنگسار یا دیه) باشد نیز حکم فقهی تغییر نمی‌کند، بلکه شیوه اجرای آن دستکاری می‌شود!

مطابق ماده ۰۰۳ قانون مجازات اسلامی، دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیرعمدی کشته شده باشد، نصف دیه مرد مسلمان است.

در ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد و ماده ۲۱۳ نیز مقرر کرده است تا این نصف دیه پرداخت نشود، قصاص اجرا نمی‌شود.

با تصویب قوانین جدید مجازات اسلامی در سال ۲۹۳۱ مقرر شده است که: «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارات‌های بدنی پرداخت شود.»

به این ترتیب همچنان ارزش جان یا «عضو بدن» زن معادل نیم مرد است، اما جبران دیه نیم دیگر را دولت بر عهده می‌گیرد!